

ضمان ید

منصور سلاجقه^۲

مقدمه

تعریف ضمان ید

«ضمان» در لغت به معنای پذیرفتن، قبول کردن و ملزم شدن آمده است،^۱ و از آن به کفالت و احتواء نیز تعبیر شده است.^۲ «ید» نیز که نشانه تسلط انسان بر اموال و اشیاست، گذشته از دست، که معنی صرف لغوی آن است، به معنای سلطه، استیلاء، تصرف و نظیر آن است.

در اصطلاح فقه و حقوق به ویژه از به کار بردن اصطلاحاتی همچون «وضع ید»، «رفع ید» و «خلع ید» می‌توان در یافت که منظور از «ید»، استیلاء و سلطه‌ای است که شخص بر شیء، مال و حقی دارد و به اعتبار آن، هرگونه تصرفی که صلاح بدانند می‌تواند در آن مال یا شیء بنماید.

در فقه تحت عنوان «ید»، دو بحث اساسی مطرح گردیده: یکی «قاعده ید» که ید مالکی یا اماره ید نامیده می‌شود و به موجب آن، بر استیلائی خود فرد یا شخص مأذون از قبل وی بر اموال و اشیاء به نحوی که عرفاً بتوان آن را تصرف مالکانه تلقی نمود، بر مالکیت او بر آن اشیاء و اموال دلالت دارد.

۲. دانشجوی دکتری و عضوی هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی نراق.

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، مدخل «ضمان».

۲. ابوالقاسم گرگی، «ید مالکی و ید ضمانی»، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضایی، ش ۹، ص ۵۹.

مستند این قاعده، به جز اجماع فقها و بنای عقلا و سیره مستمره مسلمین، برخی روایات از جمله روایت حفص بن غیاث از امام صادق (ع) است که در پاسخ مردی که پرسید: «هرگاه شیئی را نزد مردی ببینم آیا رواست که شهادت دهم که شیء مذکور از آن اوست؟» فرمودند: «نعم، قال الرجل اشهد انه فی یده و لا اشهد انه له، فلعله لغيره. فقال ابو عبدالله - علیه السلام - فلعله لغيره فمن این اجازلک ان تشتريه و يعبر ملکاً لک؟... ثم قال ابو عبدالله علیه السلام: لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق». ^۱ که اجمالاً از آن بدین گونه تعبیر می شود که مالکیت ذوالید موجب اعتبار و رونق بازار مسلمانان است و اگر نتوان به آن حکم کرد، بازار مسلمانان مختل می شود.

این قاعده در ماده ۳۵ قانون مدنی ایران چنین بازتاب یافته است: «تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.»

قاعده دیگر، قاعده «علی الید» یا «ضمان ید» است که موضوع بحث حاضر می باشد و با عنوان «ید ضمانی» نیز از آن یاد می شود و بر اساس آن، هر کس بر مال دیگری مستولی گردد، ضامن آن است.

توجه به مفاهیم مربوط به ضمان، برای شناخت بهتر قاعده مزبور ضروری به نظر می رسد.

ضمان گاهی ناشی از عقد و قرارداد است که به معنای اعم، شامل حواله، کفالت و ضمان به معنای اخص می باشد و منظور از معنای خاص ضمان، التزام به تأدیة دینی است که بر ذمه دیگری مستقر شده است؛ گاهی هم ناشی از الزامات غیر عقدی است و ناظر بر موارد و اسبابی است که شخص بر مبنای آن ها بدون داشتن هیچ گونه تعهد یا قراردادی ناگزیر از جبران خسارات و زیان های وارد آمده به دیگران است که از اعمال وی ناشی گردیده. به همین اعتبار، ضمان مذکور را «ضمان قهری» یا غیر عقدی و اسباب و موجبات آن را موجبات ضمان قهری نامیده اند که از آن ها می توان ضمان اتلاف و تسبیب، تعدی و تفریط، غصب و ید را برشمرد.

بدین لحاظ استیلائی بر مال یا حق با ارزش دیگری بدون اذن مالک یا بدون مجوز شرعی موجب ضمان دانسته شده^۱ و تحت عنوان قاعده علی الید و یا ضمان ید مورد بحث قرار گرفته است.

ضمان مذکور مأخوذ از حدیث نبوی مشهور «علی الید ما اخذت حتی تودی» می باشد که در برخی از کتب فقهی نیز به صورت «حتی تودیه» ذکر گردیده است.^۲ طریق دلالت حدیث مذکور بدین نحو است که کاربرد لفظ «علی» در بردارنده مفهوم ضرر است و هرگاه متعلق آن، مال یا دین یا حقی باشد، به معنای عهده است. چنان که گفته اند: «علی لفلان عشره در اهم». نیز به گفته یکی از صاحب نظران:

ادعای این که لفظ «علی» در حدیث بر مجرد و جوب که حکمی است تکلیفی دلالت دارد نه بر ضمان که حکمی است وضعی، درست نیست؛ چرا که این سخن وقتی درست است که «علی» به فعلی از افعال اختیاریه تعلق گیرد مانند «علیک بالبر بالوالدین و الاحسان الیهما» اما در صورتی که متعلق آن، مال و دین و نظیر اینها باشد مانند «علیه دین» و «علی الید ما اخذت» دلالت آن بر ضمان جای تأمل و خدشه نیست.^۳

بنابر این در صورتی که متعلق «علی» فعل مکلف باشد، بر وجوب حکم تکلیفی دلالت دارد مانند «علیک بالعمل الصالح» و به لحاظ آن که احکام تکلیفیه اساساً به ذوات و اعیان خارجی تعلق نمی گیرند، هرگاه متعلق «علی دین» عین و مال و منال باشد، بر ضمان که حکمی وضعی است دلالت خواهد داشت.

از سوی دیگر با ملاحظه جواز استعمال «جزء در کل» عرفاً از کاربرد لفظ «ید»، ید خود آدمی به ذهن متبادر می گردد و «ما» مذکور در حدیث نیز به جای مالی که اخذ شده است به کار رفته و فاعل «أَخَذْتُ» به اعتبار مونث بودن صیغه آن، کلمه «ید» است که خود مونث معنوی است. از این رو منظور از «اخذت» خود شخص متصرف و یا مستولی است. بدین جهت مفاد حدیث صراحتاً حکایت از این دارد که هرگاه شخص بر مال و یا عینی که متعلق حق غیر است، بدون اذن صاحب مال یا

۱. ابوالقاسم گرجی، قواعد فقه (حقوق اسلامی)، جزوه درسی دوره فوق لیسانس دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۹۹.

۲. شیخ طوسی، کتاب الخلاف، باب غضب، مسئله ۲۰.

۳. سنن بیهقی، ج ۶ ص ۹۰؛ المستدرک، کتاب الغصب، باب یک از ابواب غضب؛ به نقل از: ابوالقاسم گرجی «ید مالکی و ید ضمانی».

بدون مجوز شرعی، به طریقی از طرق مستولی گردد، تازمانی که عین مأخوذ و یاد در صورت تلف و فقدان آن، مثل یا قیمت مال اخذ شده را به صاحب آن مسترد نکرده است، مال مذکور بر عهده و ذمه او ثابت و مستقر باقی می ماند.

موارد مذکور درباره حدیث بدین ترتیب حاوی این معناست که آنچه اخذ شده و مورد تصرف و تحت استیلای اخذ قرار گرفته، با توجه به تعلق آن به غیر، تازمانی که از آن رفع ید نشده باشد، بر عهده و ذمه وی مستقر خواهد ماند. و چون عرف از لفظ ضمان و عهده در این خصوص جز استقرار و ثبوت آن در عالم اعتبار چیزی دیگری نمی شناسد، منظور از ذمه و عهده وجود اعتباری آن خواهد بود و نه امری خارجی و تکوینی؛ زیرا ظرف وجود موجود خارجی، عالم خارج است و نه عالم اعتبار، که اختصاص به موجودات اعتباری همچون عهده و ذمه دارد.^۱

عین مأخوذ بدین لحاظ، اعم از این که به قهر و عدوان و یا بدون اذن مالک و بدون مجوز شرعی اخذ شده باشد، در عالم اعتبار بر عهده وی قرار می گیرد و برائت ذمه او - چنان که خواهد آمد - در درجه اول بار ذمه عین مأخوذ حاصل می شود، و چنانچه عین به طریقی تلف یا مفقود شده باشد، عهده و دین اعتباری اخذ از بین نمی رود و در عالم اعتبار با وجود فقدان یا تلف عین به حیات خود، مادام که مثل یا قیمت آن به صاحب مال تادیه نشده است ادامه می دهد.

این که گفته شده است مدلول حدیث «علی الید» به استناد این که، مقصود از «ما»ی موصول در حدیث، عین مالی است که اخذ گردیده، فقط دال بر مضمونیت عین است و شامل بیش از آن نمی شود با این استدلال که: کلمه «علی» مفید معنای ذمه و عهده است، مورد تردید قرار گرفته است. آبه ویژه آن که به لحاظ اعتباری بودن عهده، برائت از آن جز بار ذمه مثل یا قیمت میسر و مقدور نیست.

بر نظریه مذکور که بر اساس آن، قاعده «علی الید» در صورت تلف عین مورد تصرف، شامل مثل و بهای آن نمی شود، به وجوه دیگری نیز ایراد شده است:

... اولاً متفاهم اهل عرف از این حدیث، قطع نظر از توجه به قانون، ضمان عین و در صورت تلف و اتلاف، ضمان مثل یا قیمت است. ثانیاً مقصود از

۲۲۳

۱

«ما»ی موصول گرچه عین مال اخذ شده و از ثبوت بدل ساکت است، ولی صدر روایت کاملاً دلالت دارد بر این که ذوالید ضامن عین، و در صورت تلف ضامن بدل است...^۱

ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که بنا بر اطلاق و عموم روایت مذکور، جهل و علم اخذ نسبت به این که مال مأخوذ، متعلق حق غیر است یا خیر، در ثبوت ضمان بر عهده او تأثیری ندارد. چنان که مبنای ضمان در این خصوص صرف استیلائی بدون اذن بر مال و یا حق دیگری است، اعم از این که وضع ید بر مال دیگری عالمأ و عامداً صورت گرفته باشد و یا از روی جهل و بدون عمد.

نهایت این که اگر تصرف مال غیر، عالمأ، عامداً و به نحو عدوان وقوع یافته باشد، مصداق غصب خواهد بود و علاوه بر حکم وضعی ضمان که بر عهده مستولی مستقر می‌گردد، همانا مستلزم حرمت تکلیفی است که به مجازات و عقوبت شرعی نیز خواهد انجامید. در چنین وضعیتی علاوه بر ثبوت ضمان از باب قاعده «علی الید»، احکام خاص غصب نیز بر تصرف عدوانی مال یا حق دیگری مترتب است، که بنابر احکام مذکور، هم وجوب ردّ عین حتی در صورت تضرر غاصب، و هم ضمان غاصب نسبت به منافع غیر مستوفات را فقیهان و حقوقدانان پذیرفته‌اند که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

۲۳۴

تلفینت ۲۸ و ۲۵

گفتار اول: ادله ضمان ید
علاوه بر حدیث نبوی «علی الید» که از حیث سند، ضعیف، لیکن از حیث دلالت بر ضمان ید جای هیچ‌گونه بحث و اشکالی در آن نیست، در میان ادله قاعده مزبور، بیش از همه به بنای عقلا و سیره عملی و رویه مستمر مسلمین در قرون متمادی تأکید شده است.^۲

ضعف سند روایی قاعده ضمان ید، بیشتر از این باب است که حدیث مذکور مرسل است و در کتب قدمای امامیه چندان مورد استفاده قرار نگرفته. نسبت قطعی سند مذکور به نبی اکرم (ص)، نخستین بار در کتاب سرائر این ادریس حلی (متوفی به

۱. همان.

۲. ابوالقاسم کرجی، قواعد فقه (حقوق اسلامی)، ص ۱۰۰؛ سید مصطفی محقق داماد، درسهای قواعد فقه، ص ۷۶.

سال ۵۹۸ ه. ق.) صورت گرفته و از زمان علامه حلی (ره) به بعد نیز رایج گردیده،^۱ تا آنجا که برخی از فقها و دانشمندان با وجود ضعف سند مذکور، به لحاظ شهرت و معروفیت آن در بین جمیع طوائف اسلامی، بحث دربارهٔ ضعف یا صحت سند آن را بی وجه دانسته و به ملاحظهٔ شهرت روایی و عمل کردن فقها به آن، حدیث را موثوق الصدور به حساب آورده‌اند.^۲

با وجود این که روایت «علی الید» در کتاب‌های معتبر شیعه نقل نگردیده و بیشتر فقها آن را در کتاب‌های استدلالی خود، آن هم به نحو «مرسله» ذکر نموده‌اند و راوی خبر هم بنابر منابع اهل سنت سمره بن جندب است و سوابق سوئی به وی نسبت داده شده، برخی از صاحب نظران استناد به روایت مذکور را به لحاظ جبران ضعف سند به وسیلهٔ شهرت عملی، صحیح دانسته‌اند.

لیکن جمعی از محققان بر این نظر ایراد کرده‌اند؛^۳ بدین نحو که شهرت در صورتی حجیت دارد که بین قدمای اصحاب بوده و به زمان معصوم (ع) متصل باشد؛ چه، در این صورت خود نوعی از تقریر محسوب می‌گردد و از باب عدم اتصال شهرت به زمان معصوم (ع) صرف عمل به آن در بین متأخران به هیچ وجه کاشف از حجیت نیست و از این رو با توجه به این که حجیت نفس چنین شهرتی محل تردید است، برای جبران ضعف سند، به آن که غیر حجت محسوب گردیده نمی‌توان استناد کرد.^۴

با ملاحظهٔ ضعف سند حدیث فوق، بنای عقلا و سیرهٔ مستمر مسلمانان، برای استناد به قاعدهٔ ضمان ید، در زمره بهترین دلیل‌ها محسوب گردیده‌اند: دقت و توجه در زندگی روزمرهٔ عقلا و خردمندان به درستی مؤید این امر است که آنان متصرف مال غیر را در مقابل صاحب مال مسئول و موظف می‌شناسند به گونه‌ای که هرگاه عین متعلق حق غیر، تحت تصرف دیگری قرار گیرد، گذشته از آن

۱. همان.

۲. جنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۴۸: «... مدرک هذه القاعدة هو الحديث المعروف المشهور بين جميع الطوائف الاسلاميه و الذي رواه العامه و الخاصه و هو قوله (ص) و علی الید ما اخذت حتی تودیة. فالبحث عن سنده و انه صحيح او ضعيف لا وجه له لانه بعد هذا الاشتهار بين الفقهاء و قبولهم و العمل به فيكون موثوق الصدور...».

۳. ابوالقاسم گرچی، قواعد فقه (حتوق اسلامی)، ص ۱۰۰.

۴. ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۲۸۷.

که استرداد عین مذکور را بر متصرف فرض می‌دانند، در صورت تلف یا فقدان آن، استرداد مثل یا قیمت مال مأخوذ را بر ذمه متصرف مستقر می‌دانند. لیکن فراتر از بنای عقلا، سیره مستمر مسلمین به عنوان بهترین مستند قاعده ضمان ید شناخته شده است.^۱ این امر از آن جهت است که اولاً شارع مقدس آن را منع ننموده و سیره مذکور همواره در قرون متمادی مورد پذیرش و عمل مسلمانان بوده. ثانیاً زمان عمل به رویه مذکور، متصل به زمان معصومین (ع) بوده و رضایت و امضای معصومین (ع) و قدمای اصحاب در مورد آن، به عنوان یک قاعده مسلم فقهی احراز می‌گردد.^۲

گفتار دوم: شرایط تحقق ضمان ید

برای تحقق ضمان ید، وجود شرایط و قیودی ضرورت دارد که با مراجعه به تعریف قاعده می‌توان آن‌ها را بر شمرد. بنا بر تعریف قاعده، یعنی «استیلا بر مال و یا حق با ارزش دیگری، بدون اذن او و بدون اذن شارع از موجبات ضمان است...»^۳، مستولی بر مال غیر در صورتی ضامن است که شرایط ذیل فراهم باشد:

الف) استیلا

استیلا بر اشیا و اموال بر حسب نوع، کیفیت، کمیت آن‌ها متفاوت است و صرف دست نهادن بر یک شیء و یا مجرد وضع ید بر آن مصداق استیلا نیست؛ به ویژه آن که استیلا بر حق با ارزش دیگری، امری اعتباری است که جز در عالم اعتبار قابل تصور نخواهد بود. از این رو در تشخیص استیلا حسب مورد، مراجعه به عرف ضروری به نظر می‌رسد، چنان که مثلاً استیلا بر البسه، پوشیدن آن‌ها و استیلا بر اشربه، نوشیدن آن‌ها و استیلا بر اطعمه، خوردن و یا نگهداری آن‌هاست به گونه‌ای که عرفاً بتوان شخص را بر آن‌ها مستولی دانست.

پس آنچه واجد اهمیت است، مفهوم عرفی استیلاست که به تناسب مال، شیء، و حق مستولی علیه تفاوت می‌کند. و در تشخیص عرفی سیطره و استیلا، مراجعه

۱. ابوالقاسم کرجی، «بد مالکی و ید ضانی»، ص ۶۲

۲. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ص ۱۷۶.

۳. ابوالقاسم کرجی، قواعد فقه (حقوق اسلامی)، ص ۱۰۰.

به رویه عقلای یک قوم یا گروه شرط است، زیرا گاهی دقیقاً گرفتن شیء با دست مصداق سیطره و استیلا بر آن است، مانند در دست گرفتن کتاب یا در اختیار گرفتن پول نقد. لیکن همیشه نباید چنین پنداشت که استیلا بر شیء نیازمند نشان‌های فیزیکی است؛ بلکه استیلا بر برخی از حقوق و اموال، واجد نشانه‌های اعتباری است. به این دلیل همان‌گونه که برای تشخیص مصداق پیدا از رابطه فیزیکی شخص و یا رابطه اعتباری وی با حقوق و اشیاء و اموال سخن به میان می‌آید،^۱ می‌توان برای درک مفهوم استیلا بر اموال و اعیان و حقوق رابطه‌های حقیقی و کیفیت‌های فیزیکی معین نظیر وجود اشیا در دست اشخاص، مشاهده لباس بر تن افراد، سوار شدن اشخاص بر مرکوب معین، سکونت در یک محل، در دست داشتن کلید مغازه یا اتومبیل، تسطیح، شخم‌زدن یا پی‌کنی در روی زمین و نیز رابطه اعتباری مانند معامله در مورد اشیا^۲ معین و یادداشتن اسناد را مد نظر قرار داد.

ب) متعلق بودن ارزش به مال یا حق تحت تصرف

ضرورت دارد مال و یا حقی که تحت سیطره متصرف واقع می‌شود ارزش داشته باشد. مال در اصطلاح حقوقی چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد. این تعریف، حقوق مالی مانند حق تحجیر، حق شفعه و نظایر آن را شامل می‌شود.^۲ منظور از حق، گذشته از معنایی که در مقابل حکم از آن افاده می‌شود، نوعی از مال است که در کنار عین، دین و منفعت، در زمره انواع مال به کار می‌رود مانند حق خیار، حق تحجیر، حق شفعه و نظایر آن‌ها.

از این رو برای مثال استیلا بر حقی که دیگران در شرکتات عمومی دارند، موجب ضمان نیست.

علاوه بر این، هر چند استیلا بر شخص به نظر برخی از محققان موجب ضمان محسوب نگردیده،^۳ لیکن هرگاه این استیلا به نحوی باشد که کارگر یا صنعتگر را از کار روزمره خود باز دارد، با توجه به قابلیت تقویم کار به مال این سؤال مطرح می‌شود که آیا ممتنع و مستولی بر شخص، ضامن بهای کار اوست یا خیر؟ مشهور

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ص ۳۳.

۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، زمین‌لرزی حقوق، مدخل «مال».

۳. ابوالقاسم گرگی، قواعد فقه (حقوق اسلامی)، ص ۱۰۶.

در این خصوص قائل به ضمان نشده‌اند^۱ و آن دسته از فقها نیز که قائل به ضمان گردیده‌اند، مستندشان قاعده لاضرر بوده است، نه قاعده ضمان ید؛ از این رو استیلائی بر شخص در این صورت، موجبی برای ضمان از باب قاعده ضمان ید، محسوب نمی‌گردد.

ج) مال مأخوذ باید متعلق به غیر باشد

تعلق عین یا مال یا حق تحت تصرف به غیر برای ضامن دانستن متصرف لازم است؛ زیرا استیلائی بر مال خویش مصداق قاعده ید است و نه تنها ضمان آور نیست، بلکه بر اساس امارت ید، دلیل مالکیت هم محسوب می‌گردد؛ لیکن تصرف در مال خویش، هرگاه متعلق حق غیر باشد، مانند تصرف راهن در عین مرهونه، هر چند موجب ضمان عین نیست، در خصوص وجه الرهانه از این حیث که مستلزم تصرف در حق دیگری است، ضمان آور می‌باشد.

د) استیلائی شخص بر مال یا حق دارای ارزش غیر باید بدون اجازه مالک یا بدون مجوز شرعی باشد

هرگاه تصرف متصرف یا استیلائی مستولی، مأذون از سوی مالک باشد و یا چنین تصرفی به جهتی از جهات مبتنی بر جواز شرعی باشد، ضمان آور محسوب نمی‌گردد. در این باره برای ضمان متصرف هر چند عموم و اطلاق قاعده، تمامی ایادی اذنیه و غیراذنیه را شامل می‌شود، با این حال «تخصیصی که آیه شریفه «ما علی المحسنین من سیل» و روایت «لیس علی الامین الا الیمین» بر عموم قاعده ضمان ید وارد ساخته است، کلیه مواردی را که استیلائی مستولی ناشی از اذن مالک باشد نظیر ودیعه، اجاره و عاریه از شمول آن خارج می‌سازد.

هم چنین استیلائی بر مال غیر اگر بدون اذن مالک هم صورت بگیرد لیکن واجد مجوز شرعی باشد، ضمان آور محسوب نمی‌گردد؛ مانند لقطه، یعنی مالی که به قصد ردّ به صاحب آن از دست سارق یا غاصب گرفته می‌شود.

گفتار دوم: مورد ضمان و طرق برائت ذمه مستولی

پس از آن که مال متعلق حق غیر بدون اذن مالک یا بدون مجوز شرعی تحت استیلا و سلطه شخصی واقع گردید و به اصطلاح ضمان ید تحقق یافت، آیا مستولی صرفاً باید عین مأخوذ را مسترد دارد یا این که ضامن منافع آن نیز هست؟

از ضمانی که به این نحو حاصل می‌گردد، علی الاطلاق التزام به استرداد عین مأخوذ نتیجه می‌شود، لیکن در این باب که آیا مستولی ضامن منافع عین نیز می‌باشد یا خیر، فقیهان و محققان قائل به تفکیک شده‌اند:

برخی از فقهای امامیه و نیز مالک و ابوحنیفه از اهل سنت نه تنها غاصب را ضامن منافع ندانسته‌اند، بلکه از این هم فراتر رفته، باستناد قاعده «الخراج بالضمنان» و یا قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» منافع ضمان تصرف را در ازای ضمان غاصب نسبت به عین متعلق به وی دانسته‌اند.^۱

سایر فقهای امامیه تعلق منافع عین در ازای ضمان متصرف نسبت به عین را فقط در صورت وجود مجوز شرعی صحیح به شمار می‌آورند.^۲ و به همین اعتبار استناد به دو قاعده مذکور را در جهت عدم ضمان متصرف نسبت به منافع مردود می‌دانند. این دسته از فقها با این که علاوه بر ضمان متصرف نسبت به عین وی را ضامن منافع نیز می‌دانند، اما در این باب که مستولی هم ضامن منافع مستوفات است و هم غیر مستوفات و یا فقط ضامن منافع مستوفات، اختلاف کرده‌اند.

منظور از منافع مستوفات آن چنان منافی است که مستولی به هنگام سیطره بر مال غیر از آن استیفا کرده باشد، یا به بیان ساده‌تر آن گونه از منافع مال مورد تصرف که در زمان تصرف مستولی مورد استفاده وی واقع شده است، منافع مستوفات نام دارد.

فقیهان امامیه بدون این که اختلاف مهمی در بین آنان مشاهده شود.^۳ در مورد منافع مستوفات قائل به ضمان شده‌اند. مستند آنان در این خصوص، یکی عموم و اطلاق قاعده «علی الید» است؛ با این استدلال که هر کس بر عین مسلط و مستولی

۱. تذکره الفقها، ج ۲، ص ۳۸۱؛ محمدجواد مغنیه، اصول الایات، ص ۱۳۹؛ مکاسب شیخ انصاری (محمسی)، ج ۲، ص ۱۷۵ به نقل

از: سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه.

۲. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ص ۸۳.

۳. ابوالقاسم گرگی، قواعد فقه، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

گردد. بر منافع آن نیز تسلط می‌یابد و بدین لحاظ همان‌گونه که ضامن استرداد است، منافع حاصل از آن نیز بر ذمه و عهده او مستقر می‌گردد. دیگری قاعده اتلاف است که براساس آن «من اتلف مال الغير فهو له ضامن». وجه استدلال به این قاعده چنان است که: چون استیفای منفعت مال غیر در حکم تلف آن است، متلف ضامن منافع استیفا شده است.

سیره قطعیه عقلا نیز به عنوان دلیل دیگری بر ضمان متصرف نسبت به منافع مستوفات، مورد توجه قرار گرفته است.

منافع غیر مستوفات به منافع ممکن‌الحصولی گفته می‌شود که مستولی باتحت تصرف قرار دادن عین متعلق به غیر بدون آن که خود آن منافع را استیفا کند، مانع استفاده مالک از آن‌ها گردد. هرگاه تصرف عین، غاصبانه و به نحو عدوان باشد، در این که متصرف ضامن منافع غیر مستوفات نیز هست، اختلافی وجود ندارد. لیکن در مورد تصرف غیر عدوانی با این که گروهی از فقها ضمان متصرف را نسبت به منافع غیر مستوفات نمی‌پذیرند، مشهور قائل به ضمان شده‌اند^۱ و برای اثبات آن، گذشته از خود حدیث «علی الید» به قاعده احترام، قاعده لاضرر و برخی روایات دیگر استناد نموده‌اند. به رغم نظر مشهور درباره ضمان متصرف نسبت به منافع غیر مستوفات، شیخ انصاری در مکاسب محشی بانقد نظریه مشهور، شمول قاعده «علی الید» بر منافع مذکور را مورد تردید قرار داده است.^۲ هر چند گروهی از محققان متاخر در قبول ضمان متصرف به نحو مذکور به نظریه مشهور تمسک جستند.^۳

ادله غیر مشهور در مورد عدم ضمان متصرف در منافع غیر مستوفات، به شرح ذیل جمع‌بندی شده است.

یک: چون حدیث علی الید ضعیف‌السند است و شامل منافع نیز نمی‌شود، به طریق اولی برای اثبات منافع غیر مستوفات نمی‌توان به آن استناد کرد.

دو: روایات عدم حلیت تصرف غیر مجاز در مال دیگری، برخی ضعیف‌السند

۱. بحنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۵۴.

۲. همان و نیز سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ص ۸۴ به نقل از: مکاسب محشی، ص ۱۷۵.

۳. ابوالقاسم گرجی، «بد مالکی و ید ضمانتی»، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضایی، ش ۹، ص ۶۸.

هستند و برخی دیگر در مقام بیان حرمت تکلیفی می‌باشند نه حکم وضعی ضمان. سه: قاعده لاضرر در مقام بیان نفی حکم ضرری است نه اثبات حکم غیر ضرری که در این مورد ضمان است.

با استناد به وجوه مذکور، ضمان متصرف در منافع غیر مستوفات قابل قبول دانسته نشده و مقتضای اصل برائت، عدم ضمان متصرف در منافع مذکور محسوب گردیده و برای پذیرش چنین ضمانتی در صورتی که فوت منافع مستند به عمل متصرف باشد نظر موافق اعلام شده است.

در باره طرق برائت ذمه مستولی نیز این سؤال مطرح است که در این مرحله هرگاه عین مأخوذ تلف یا مفقود شود، و یا استرداد آن به عللی متعذر گردد، چه وضع و حالتی پیش می‌آید؟ حکم به ضمان متصرف بدون آن که خلافی در آن باشد، الزام متصرف به رد عین را تا زمانی که عین مأخوذ موجود است، در برمی‌گیرد. لیکن در این که در صورت تلف یا فقدان عین، متصرف ضامن استرداد مثل یا قیمت آن است، برخی از محققان مدلول حدیث علی الید را فقط حاکی از مضمونیت عین می‌دانند؛ با این استدلال که:

... مقصود از «ما»ی موصول در حدیث، عین مالی است که اخذ گردیده و مفعول «تودی» که حذف شده است، راجع به ضمیر «ما اخذت» می‌باشد که دفع مثل و یا قیمت تأدیه مال گرفته شده نیست و از تحت عنوان حدیث خارج است.^۱

قطع نظر از ایراداتی که بر نظر مذکور وارد آمده است، به لحاظ آن که لفظ «علی» در حدیث علی الید به مال و دین تعلق می‌گیرد و متضمن معنای عهده و ذمه است و وجود اعتباری مال بر ذمه متصرف مستقر می‌گردد. آبه نظر می‌رسد تا زمانی که خود عین و یا در صورت فقدان و تلف آن، مثل یا قیمت آن به صاحب مال مسترد نگردد، ذمه متصرف همچنان مشغول باشد و برای برائت ذمه ضامن در درجه اول استرداد عین مال ضرورت دارد. در این فرض، نه صاحب مال می‌تواند متصرف را به تأدیه مالی به جز مال خویش مجبور سازد، و نه متصرف می‌تواند از استرداد عین مأخوذ

۱. محمد سنگلجی، ضوابط و قواعد معاملات، ص ۳۶۳.

۲. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۵۲.

خودداری ورزد و به جای آن مال دیگری بدون رضایت صاحب مال به وی تسلیم کند. در این مورد، هرگاه تسلط و استیلا بر مال غیر، توسط متصرف باقهر و عدوان صورت گرفته باشد، استرداد نفس عین، هرچند با تضرر غاصب، ضروری شناخته شده است.^۱

از سوی دیگر، هرگاه عین تحت تصرف، به جهتی از جهات تلف گردد، به صرف وجود اعتباری آن از ذمه آخذ ساقط نمی‌گردد؛ زیرا چنان که گذشت، در عالم اعتبار عهده و ذمه آخذ جز بار ذمه یا قیمت مال مورد تصرف بری نمی‌شود.

بنابراین وقتی که رد عین به عللی غیر ممکن باشد، به لحاظ باقی ماندن بر ذمه آخذ، نوبت به درجه دوم، یعنی استرداد مثل آن می‌رسد، و در صورت قیمی بودن و تعذر یا تعسر دادن مثل، بهای آن در مرحله سوم تأدیه می‌گردد.

و نیز چنانچه مال مورد تصرف به عللی ناقص و معیوب شده باشد، نحوه ابراء ذمه متصرف بدین نحو است که علاوه بر رد عین، ملزم به تأدیه ارزش می‌گردد. و مالک مال در این حالت ناگزیر است عین معیوب و ارزش مال را بپذیرد و امکان امتناع از قبول عین معیوب و مطالبه تمامی قیمت مال به جای آن وجود ندارد.^۲ آخرین مرحله از مراحل ابرای ذمه ضامن، تأدیه بهای مال مورد استیلا در صورت قیمی بودن آن است.

در ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت، به دلایل متعددی استناد شده است از جمله اجماع فقها که باتوجه به وجود آیات و روایات متعدد به عنوان مدارک ضمان آن را خالی از اشکال ندانسته‌اند.^۳ هم‌چنین به آیه شریفه ۱۹۴ سوره بقره: «و من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» استناد شده است؛ به این استدلال که «ما»ی مذکور در آیه «موصولی» است و مراد از آن چیزی است که اعتدا بر آن واقع شده است (معتدی به) نه «ما»ی مصدری که بنا بر آن نفس مماثله در اعتدا می‌تواند مد نظر قرار گیرد.

با این حال بهترین دلیل در ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت مانند اصل

۱. جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۷۶؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. تحریر الوسیله، ص ۱۸۰؛ سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ص ۹۲.

۳. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ص ۵۶ و ۵۷.

ضمان، سیره عقلا است؛ چنان که در این باره گفته شده است:

... بنای عملی عقلا به اتفاق بر این جاری است که هرگاه کسی بدون مجوز در مال دیگری تصرف نموده، مال را با تمام خصوصیات نوعی و صنفی و حتی شخصی و با تمام خصوصیات که در ارزش آن تأثیر دارد، در عهده او می‌دانند. و لذا در صورت بقای عین متصرف را جز با پرداخت خودعین و در صورت تلف عین، جز با پرداخت نزدیک‌ترین چیز به عین بری‌الذمه نمی‌دانند؛ و نزدیک‌ترین چیز به عین، مثل است در مثلیات و قیمت است در قیمیات.^۱

از نظر قانون مدنی ایران، ضابطه تشخیص مثلی از قیمی عرف است و چنان که در ماده ۹۵۰ قانون ذکر گردیده، مراد از مثلی مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد. برخی از محققان گذشته از ضرورت فراوانی اشباه و نظایر مال، عناصر دیگری را نیز به عنوان عناصر سازنده مثلی بر شمرده‌اند: یکی آن که عنوان واحدی به جزء و کل آن اطلاق گردد، مانند گندم و خرمن گندم، که خواه دانه و خواه خرمن آن را گندم می‌نامیم؛ دیگر آن که به علت تساوی یا تقارب صفات قیمت اجزاء آن یکسان و منافع اجزای آن متقارب باشد.^۲

لیکن در تشخیص مثلی و قیمی در فقه، هم به ضابطه عقلی و هم به ضابطه عرفی اشاره شده است و بحث‌های مفصلی نیز در این خصوص صورت گرفته و فقهای عظام در تعاریف مربوط به آن اختلاف کرده‌اند.^۳ از جمله در القواعد الفقهیه آمده است: «... ان المثلی هی الطبیعة التي افرادها متماثلة فی الجهات الصنفية و النوعية فمشتركة، و لذلك یصح السلم فیہ بل بعضهم عرف المثلی بانه ما یصح السلم فیہ.»^۴ لیکن نظر مشهور فقها مورد انتقادات فراوانی قرار گرفته است؛ از جمله مرحوم شیخ انصاری (ره) در تعریف مثلی چنین ابراز داشته است که افراد نوع و صنف آن تفاوتی نمی‌کنند و هر فرد آن از دیگری تمیز داده نمی‌شود اگر افراد آن را مخلوط و ممزوج نمایند. ایشان اموال مثلی را بر دو نوع دانسته‌اند: یکی

۱. ابوالقاسم گرچی، قواعد فقه (حقوق اسلامی)، ص ۱۰۲.

۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، مدخل «مثلی».

۳. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ص ۵۸ و ۵۹ و ۶۰.

۴. همان.

قسمی که اشتراک افراد آن در صفات و عوارض نوعی و جهات صنفی بر حسب آفرینش پروردگار است؛ دیگر قسمی که اشتراک و اتفاق افراد آن از جهت نوعی و صنفی به واسطه صنعت بشری است. تعریف شیخ انصاری (ره) بیشتر ناظر بر قسم اول است که افراد آن از حیث تساوی صفات و آثار مبتنی بر خلقت اصلی است. در بیان مثال برای نوع اول، حیوانات را ذکر کرده‌اند، و از نمونه‌های قسم دوم می‌توان منسوجات ساخته بشر را که دارای صفات نوعی مشترک هستند برشمرد.

نتیجه

از آن‌جا که مقاله حاضر به انگیزه آشنایی بامبانی فقهی قوانین موضوعه ایران تدوین شده است، اینک با نتیجه‌گیری از مباحث پیشین، نحوه انعکاس ضمان ید در قوانین موضوعه ایران مورد توجه قرار می‌گیرد و مصادیق آن خاطر نشان می‌گردد:

استیلاي عدواني بر مال غير به لحاظ آن که تجاوز به حق دیگری است، مستلزم دو حکم تکلیفی و یک حکم وضعی است. دو حکم تکلیفی یکی حرمت است و دیگری وجوب رد مال غیر، و حکم وضعی ضمانی است که بر عهده غاصب مستقر می‌گردد و او را به رد مال غیر و در صورت فقدان و تلف، به رد مثل و یا تأدیه قیمت آن ملزم می‌سازد. مبحث مذکور - چه در کتاب‌های معتبر فقهی و چه در قانون مدنی ایران - مفصلاً ذیل عنوان غصب بررسی گردیده و احکام خاصی نیز بر آن مترتب شده است. برای نمونه در کتاب شرح لمعه پس از بحث درباره تعاریف فقهی در تعریف غصب آمده است: «انَّ الاجود فی تعریفه انه الاستیلاء علی الحق الغیر عداوناً»^۱ ماده ۳۰۸ قانون مدنی ایران نیز به تبعیت از همین تعریف، استیلاي بر حق غیر به نحو عدوان را غصب، و اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز را در حکم غصب مقرر داشته است.

حرمت غصب و ضمان غاصب به استناد آیات و روایات متعددی مورد حکم واقع شده است با این حال به جهت آن که در حقوق امامیه ضمان غاصب مبتنی بر حدیث نبوی «علی الید ما اخذت حتی تودیة» می‌باشد، ضمان ید را اعم از مفهوم

غصب بر شمرده‌اند.^۱ غصب از نظر احکام خاص آن نظیر ضرورت وجود عنصر قهر و عدوان در تصرف مال غیر، حرمت تکلیفی، و غیره، عنوانی مستقل به شمار می‌آید. لیکن از جهت ایجاب ضمان یکی از مصادیق ضمان ید محسوب می‌گردد و بدین لحاظ غالباً بسیاری از مباحث آن تحت عنوان مذکور مورد بحث و بررسی قرار گرفته و یا با آن مقایسه شده است. با ملاحظه این که غصب دست‌کم از حیث ضمان، اخص از قاعده علی الید است، می‌توان آن را یکی از مصادیق ید ضمانی دانست. لیکن به لحاظ وجود احکام خاص مترتب بر غصب در مقام مقایسه دو مفهوم مذکور باید گفت:

اولاً: برای تحقق ضمان در غصب وجود عنصر عدوان ضرورت دارد، بر خلاف قاعده علی الید که به موجب آن برای تحقق ضمان صرف استیلای بر مال غیر بدون اذن مالک یا بدون مجوز شرعی کفایت می‌کند.

منظور از عدوان، تجاوز بر حق دیگری است به عمد و قهر، بنابراین این هرگاه متصرف نسبت به این امر که مال متعلق به غیر است عالم باشد و بدون مجوز مالک یا شرع آن را تحت تصرف قرار دهد، عنصر عدوان حاصل شده است. از این رو در صورت جهل به یکی از دو مورد مذکور، متصرف غاصب محسوب نمی‌گردد.^۲

ثانیاً: چنان که گذشت، غصب گذشته از حکم وضعی ضمان، به دو حکم تکلیفی حرمت مبتنی بر تجاوز به حق دیگری، و وجوب رد مال غیر منجر می‌گردد؛ حال آن که ضمان ید بنا بر عموم قاعده علی الید ناشی از حکم وضعی است.

ثالثاً: ضمان ناشی از غصب به جهت عادیه بودن ید، منافع غیر مستوفات را هم علاوه بر منافع مستوفات شامل شود و رد مال مغضوب هر چند با تضرر غاصب ضرورت دارد؛ در صورتی که ضمان ناشی از ید به عقیده برخی از فقها به منافع غیر مستوفات تعلق نمی‌گیرد و بحث رد مال مأخوذ هر چند با تضرر آخذ مطرح نگردیده است.^۳

۱. ناصر کاتوزیان، ضمان قهری و مسئولیت مدنی، ص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۶؛ سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ص ۸۱.

۲. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ناصر کاتوزیان، ضمان قهری و مسئولیت مدنی، ص ۳۷۷.

۳. ابوالقاسم گرگی، قواعد فقه (حقوق اسلامی)، ص ۱۰۵.

نگرشی به سایر قوانین موضوعه، علاوه بر مبحث غضب قانون مدنی، از این حیث نیز مهم است.

به موجب ماده‌های ۲ و ۱۷ قانون تصرف عدوانی مصوب سال ۱۳۵۲ و ماده‌های ۶۹۲ و ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۵۷، غاصب گذشته از آن که از نظر کیفری قابل تعقیب است، به رد مال غیر ملزم می‌گردد. لیکن تصرفات غیر ناشی از قهر و عدوان در مال دیگری صرفاً از طریق حقوقی و تحت عنوان خلع ید قابل پیگیری است.

از سوی دیگر مسئولیت ناشی از استیلا بر مال غیر، اعم از این که بدون اذن مالک صورت گرفته باشد یا بدون مجوز شرعی، محدود به غضب به معنای خاص آن نیست که مستلزم عنصر عدوانی و به‌طور کلی ضمان آور است. لیکن احکام مربوط به چنین ضمانی غالباً در کتاب‌های فقهی به باب غضب ملحق گردیده^۱ و بر همین مبنا قانون مدنی ایران هم، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز را در حکم غضب دانسته و احکام مربوط به آن را در باب مذکور مطرح کرده است.

بدان جهت که مفاد قاعده علی الید ناظر بر کلیه مواردی است که مال غیر بدون اذن مالک یا بدون مجوز شرعی تحت استیلا و تصرف شخصی دیگر قرار می‌گیرد به‌جز غضب موارد ذیل را هم که به لحاظ فقدان عنصر قهر و عدوان مستقل از غضب هستند، می‌توان از مصادیق ضمان ید در قوانین موضوعه ایران دانست:

۱. تصرفات ناشی از عقد معوض فاسد که در فقه تحت عنوان «مقبوض به عقد فاسد» مطرح شده و یکی از موجبات ضمان محسوب می‌گردد، و به موجب آن به دلیل آن که هیچ یک از آثار عقد صحیح بر عقد فاسد مترتب نمی‌شود، متصرف هر یک از عوضین ملکیتی نسبت به عوض ندارد و ضامن مالی است که به تصور صحت عقد تحت تصرف قرار داده. مثلاً در عقد بیع فاسد، مشتری نسبت به تصرفاتی که در مبیع می‌نماید ضامن است. حکم مزبور گذشته از آن که ناشی از قاعده ضمان ید است، منبعث از قاعده «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» می‌باشد. برای ثبوت حکم ضمان در این خصوص به وجوه دیگری هم استناد شده

۱. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، باب غضب؛ شیخ طوسی، کتاب الخلاف، باب غضب.

است که بحث درباره آن از حوصله این مقال خارج است. همین قدر باید گفت که ماده ۳۶۶ قانون مدنی ایران نیز به ضمان ناشی از بیع فاسد تأکید کرده است که بنا بر وحدت ملاک، به بیع منحصر نمی‌گردد و در عقود معاوضی دیگر هم در صورت فساد عقد، مقبوض به عقد فاسد ضمان آور شمرده شده.^۱ بنا بر ماده مذکور قبض مبیع به بیع فاسد، قابض را به رد آن ملزم می‌سازد و وی در صورت نقص یا تلف، ضامن عین و منافع آن است.

ضمان مذکور با ملاحظه وحدت مستندات با ضمان ید، یکی از مصادیق آن شمرده شده است و نه سببی مستقل؛^۲ به ویژه آن که تصرف ناشی از عقد معاوضی فاسد در واقع همان استیلائی بدون مجوز بر مال غیر است.

۲. تصرف در امانات مالکی پس از زوال اجازه مالک و مطالبه مال امانی نیز از باب قاعده علی الید ضمان آور است. ماده ۳۱۰ قانون مدنی با ذکر این که «اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آن‌ها در دست اوست، منکر گردد، از تاریخ انکار در حکم غاصب است» در صورت انکار امین موضوع را به باب غضب ملحق کرده است.

۳. تصرف در امانات شرعی پس از زوال جواز شرعی تصرف مانند مورد لقطه که یابنده آن پس از پیدا شدن مالک، منکر وجود مال در نزد خود گردد و یا از رد آن امتناع ورزد.

۴. تصرفات مبتنی بر اشتباه مانند این که کسی اتومبیل دیگری را به تصور این که متعلق به خود اوست تحت تصرف قرار دهد.

اکنون که دانسته شد ضمان بدگستره وسیعی دارد و برخی مباحث آن به قدر بضاعت نگارنده مطرح گردید، در ختم مقال جای پرداختن به این مسئله است که اگر مال مأخوذ دست به دست گردد و یا در اصطلاح، ایادی متعاقبه‌ای بر آن مستولی شود، چه وضعی پیش می‌آید؟

در این حالت صاحب مال در مراجعه به هریک از این ایادی و یا مراجعه مستقیم به یدی که مال تحت استیلائی اوست، مختار می‌باشد؛ و تمامی این ایادی در قبال

۲. ابوالقاسم گرگی، قواعد فقه (حقوق اسلامی)، ص ۱۰۶.

۱. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۵۵.

فقدان و تلف مال، حتی در صورت عدم تعدی و تفریط ضامن هستند. در این امر فرقی نمی‌کند که متصرف به ملکیت ید ما قبل خویش جاهل یا عالم بوده باشد؛ نهایت این که در صورتی که گول خورده باشد می‌تواند به ید لاحق مراجعه کند.^۱ در ضمان متصرف مدت تصرف نیز تأثیری ندارد. و بنابر مفاد قاعده علی الید و احکام خاص غصب، هر یک از متصرفین، حتی اگر یک لحظه هم مال غیر را تصرف کرده باشد، نسبت به آن ضامن است. البته به شرط آن که چنین تصرفی بدون اذن مالک صورت گرفته و یا فاقد جواز شرعی باشد.

فهرست منابع

۱. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۱، انتشارات علمیه.
۲. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ دوم: قم، انتشارات دارالعلم.
۳. بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیه، ج ۴.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ناشر بنیاد راستاد.
۵. شهید ثانی (ره)، شرح لمعه (الروضه الهیه)، ج ۲.
۶. شیخ طوسی (ره)، کتاب الخلاف، ج ۳، مکتبه کاظمینی بروجردی.
۷. کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری و مسئولیت مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۸. گرجی، ابوالقاسم، «ید مالکی و ید ضمانتی»، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضائی حق، دفتر نهم، بهار ۶۶.
۹. _____، قواعد فقه (حقوق اسلامی)، جزوهٔ درسی، دوره فوق لیسانس حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. سنگلجی، آقامحمد، ضوابط و قواعد معاملات، چاپ چهارم، مهرماه ۱۳۴۷.
۱۱. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۷۰.
۱۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر.
۱۳. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه: بخش مدنی، چاپ اول، نشر علوم اسلامی.
۱۴. محمدبن حسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۷.

۱. ابوالقاسم گرجی، ید مالکی و ید ضمانتی، ص ۷۰.